

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

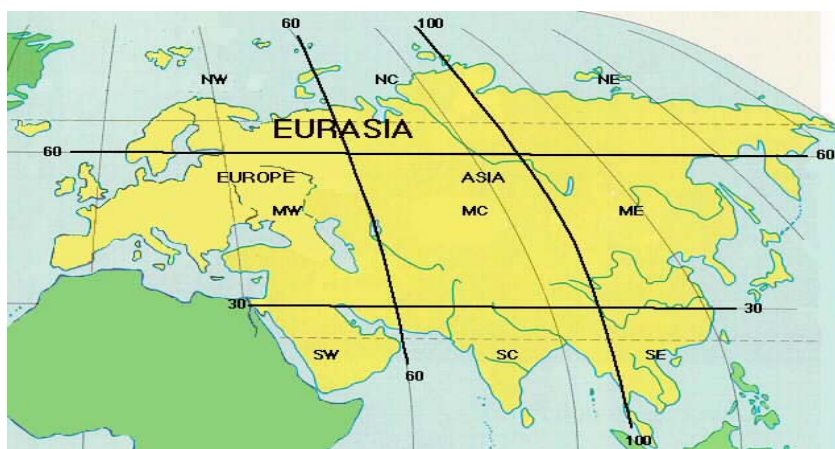
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۱۳ سپتمبر ۲۰۱۶

شکست دوکتورین "بریژنسکی"



"زبگنیو بریژنسکی" یکی از جیو-ستراتژیست های معروف پولندی الاصل امریکائی و سابق مشاور امنیت ملی "جیمی کارتر" در سال ۱۹۹۷ کتابی نوشت تحت عنوان "تخته شطرنج بزرگ: برتری امریکا و ضرورت جیو-ستراتژیک" که سیاست خارجی امریکا را به ارتباط "یوریشیا" ترسیم می کرد. "بریژنسکی" به چندین رئیس جمهوری امریکا، دموکرات و جمهوری خواه، مشوره داده و به طبقه حاکم این کشور دوکتورین های لازم را عرضه کرده است. بعد از ۱۷ سال ناکامی امریکا در صحنه سیاست جهانی و عروج چین و روسیه، "بریژنسکی" اکنون به شکست دوکتورین و تیوری های خود پی برده و دولت امریکا را به همکاری با چین و روسیه ترغیب می کند. کتاب "تخته شطرنج بزرگ" تجزیه و تحلیلی از اهداف جیو-پولیتیک امریکا در آغاز قرن ۲۱ و سالیان بعدی ارائه داده و به رؤسای جمهور و پالیسی سازان امریکا پیشنهاد می کند که این کشور در سطح جهانی خاصاً در "یوریشیا" چه کار هایی انجام دهد تا تفوقش تداوم یافته و پایدار باقی بماند. اما مؤلف نتوانست پیش بینی نماید که ۱۷ سال بعد چه حوادثی در جهان اتفاق خواهد افتاد که نه تنها برتری امریکا بلکه خود امریکا را هم به مبارزه می طلبد. "بریژنسکی" می نویسد که "یوریشیا جایزه بزرگ جیو-پولیتیک برای امریکا شمرده می شود. تفوق جهانی امریکا به طور مستقیم وابستگی دارد که این کشور تا چه مدت می تواند برتری مؤثرش را در یوریشیا حفظ کند. در حدود ۷۵ درصد از جمعیت جهان در یوریشیا حیات به سر می برند. همچنان در این منطقه ای از جهان، بیشترین ثروت و منابع

طبیعی متمرکز شده و حدود سه چهارم از ذخایر انرژی جهان وجود دارد. قدرتی که یوریشیا را نظارت می کند، دو ناحیه از سه منطقه مهم پیشرفته اقتصادی و تولید جهان را در دست خواهد داشت. عقب نشینی امریکا از جهان و یا به علت ظهور ناگهانی یک رقیب موفق باعث بی ثباتی عمومی دنیائی خواهد شد و در واقعیت هرج و مرج جهانی را سبب خواهد گردید. وظیفه اصلی امریکا این است تا کاری انجام دهد که در آینده هیچ کشوری و یا ائتلافی از کشورها نتواند به یک نیروی عمده جیو- پولیتیک تبدیل شده و ایالات متحده امریکا را از یوریشیا بیرون رانده و نقش این کشور را در مجموع خنثی و یا کم رنگ سازد".

تجاوز امریکا بر افغانستان هم از همین دوکتورین "بریزینسکی" نشأت گرفته بود تا بدینوسیله "یوریشیا" را از یک کنج دیگر زیر نظر داشته و نقش قدرت های منطقه را تقلیل بخشد. البته که این یگانه علت تجاوز امریکا به افغانستان نبوده است. مؤلف بر اهمیت ستراتیژیک اوکراین تأکید نموده و خاطر نشان ساخت که "حمایت سیاسی و اقتصادی از کشور های تازه به استقلال رسیده یک بخش اساسی ستراتیژی عمومی برای یوریشیا است. بنابر آن، تحکیم استقلال و حاکمیت اوکراین جزء همان ستراتیژی عمومی خواهد بود. سرمایه گذاری در کشور های بحیره کسپین می تواند یکی از راه های کمک اقتصادی به کشور های به استقلال رسیده آسیای مرکزی گردد".

تحولات مهم جهانی و منطقه ئی در ۱۷ سال و ناکامی های پی در پی امریکا در سطح جهانی و عروج روسیه و چین که اکنون امریکا را به مبارزه می طلبند، "بریزینسکی" را وادار ساخت تا به تجدید نظر دوکتورین و نظرات سیاسی خود بپردازد. "بریزینسکی" معتقد شده است که امریکا باید خود را با شرایط جدید جهانی وفق داده و همکاری روسیه و چین را جویا شود تا بتواند صلح جهانی را تحکیم بخشد. جهان یک قطبی جای خود را به جهان چند قطبی خالی کرده و قدرت های دیگر وارد صحنه شده اند. در شرایط جدید، امریکا باز هم یک قدرت بزرگ اقتصادی و نظامی خواهد بود، اما برتری سابق سال های بعد از سقوط شوروی را نخواهد داشت. "بریزینسکی" به این اعتقاد رسیده است که پنج واقعیت سیاسی دنیائی به شمول تغییرات خشنونت بار در شرق میانه، توزیع قدرت سیاسی را در سطح جهانی بیان می دارد. برای رسیدن به هدف، امریکا باید رهبری توازن جدید قدرت را در دست داشته و طور مثبت با سایر قدرت ها رفتار نماید. "بریزینسکی" به پنج اصل ذیل معتقد شده است:

اول این که، امریکا هنوز هم یک قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی جهان است. لاکن با در نظر داشت پیچیدگی ها و تغییرات در توازن قوای منطقه، امریکا بیش از این یگانه قدرت با عظمت و حاکمه جهان نخواهد بود. هم چنان سایر کشور ها هم توانائی آن را نخواهند داشت که کلاً بر جهان تسلط یابند. بنابراین برای امریکا لازم است که با همکاری روسیه و چین بحران شرق میانه و سایر مناطق جهان را مشترکاً حل نمایند. امریکا می تواند با معاونت این دو کشور توازن سیاسی جهان را نگهدارد.

دوم این که، روسیه در حال تجربه کردن آخرین دور تکان انحطاط امپراتوری خود است. روسیه اگر عاقلانه عمل نماید و مزاحم کشور های سابق عضو اتحاد شوروی نگردد، می تواند یک قدرت قابل ملاحظه اروپائی شود و وزن جدید در سیاست جهانی به دست آورد. روسیه همچنان در راه تبدیل شدن به یک دولت ملی حقیقی در تاریخ است. امپراتوری تزاری با جنگ جهانی اول به پایان رسید که بعد از آن کمونیست ها با پیوستن جمهوری ها یک کشور "واحد" در تشکل "اتحاد شوروی" را به وجود آوردند. "اتحاد شوروی" در سال ۱۹۹۱ سقوط کرد که بعد از آن کنفدریشن روسیه به وجود آمد و جمهوری های کمونیست غیر روسی به جمهوری های مستقل تبدیل شدند. این جمهوری ها تلاش می کنند که استقلال خود را حفظ نمایند. غرب و چین نیز آرزو دارند که خلاف منافع روسیه، از این حالت بهره برداری نمایند. در همین حال روسیه تلاش دارد که در آینده بر قدرت درونی خود بیشتر متکی باشد تا

یک دولت ملی با اهمیت و جزئی از اروپای یک پارچه گردد. در غیر آن، روسیه با مشکلات بزرگ سیاسی و اقتصادی مواجه خواهد شد. امریکا هم باید بداند که بیش ازین دست آزاد در "یوریشیا" نخواهد داشت، زیرا روسیه، نزدیکی ناتو در داخل قملرو "یوریشیا" را تحمل نخواهد کرد. دخالت روسیه در سوریه به نفع اسد که مطلقاً در حال سقوط بود، نقش روزافزون روسیه را در منطقه به اثبات رسانیده است. جهان پی برد که روسیه اجازه نمی دهد که توسط امریکا و سایر قدرت های اروپائی از شرق میانه اخراج گردیده و منزوی گردد.

سوم این که، چین طور متدوام در حال عروج است که در آینده مساوی با امریکا و یا رقیب اول این کشور خواهد شد. در ساحة نظامی طور تدریجی یک قدرت عظیم خواهد گردید و توانائی رزمی اش افزایش خواهد یافت. برای امریکا و چین بهتر است که همکار یک دیگر در مناطق مختلف بحرانی جهان گردند. رشد عظیم صنعتی این کشور توأم با توانائی نظامی اش، طبعاً که وزن سیاسی این کشور را بالا می برد و موقف جهانی اش را تثبیت می نماید. نفوذ سیاسی و اقتصادی چین اکنون در شرق میانه به وضاحت دیده می شود و بدون کمک این کشور، شرق میانه روی آرامش را نخواهد دید. تعمیق روابط میان چین و کشور های آسیای میانه یکی از اهداف ستراتیژیک چین است. چین همچنان با پاکستان و ایران روابط نزدیک دارد که جزء برنامه های جیو- ستراتیژیک منطقه ئی چین شمرده می شود. امریکا باید با چین کنار بیاید و بین هر دو تفاهم ستراتیژیک خلق گردد.

چهارم این که، اروپا نه حالا و نه در آینده نزدیک احتمال دارد که تبدیل به یک قدرت جهانی گردد، لاکن می تواند یک نقش سودمند در بعضی مسایل جهانی بازی نماید. به علاوه، اروپا متحد سیاسی و فرهنگی امریکاست و از روش امریکا در شرق میانه و ناتو حمایت نموده و قادر خواهد شد که صلح را به آهستگی بین روسیه و اوکراین برقرار سازد.

پنجم این که، شرق میانه در بی ثباتی به سر می برد. تا زمانی که تشکیلات محلی مسلحانه در خاورمیانه فعال باشند، ثبات به این منطقه باز نخواهد گشت. آنها می توانند در سایه خشونت های شدید از منافع موجود در خاورمیانه نیز مستفید شوند. رفتارهای وحشیانه و قدرت آنها مهار نخواهد شد، مگر این که همکاری امریکا، روسیه و چین میسر شود. چین اکنون می خواهد که نقش خود را در شرق میانه با استفاده از قدرت کشورهای منطقه مانند ایران، ترکیه، اسرائیل و مصر بهبود ببخشد.

باوجودیکه روش امپریالیستی و هژمونیک امریکا هنوز فروکش نکرده است، "بریژینسکی" به این عقیده رسیده است که امریکا دیگر آن توان سیاسی دوره گذشته را ندارد که برای جهان تصمیم بگیرد و یا حاکم جهان شود. امریکا همچنان بیش از این قادر نیست که روسیه و چین را در محاصره قرار دهد. با جود فشار امریکا در محیط کردن هر دو کشور، روسیه و چین از نگاه سیاسی، اقتصادی و نظامی در حال عروج اند و هیچ کشوری هم جلو پیشرفت شان را گرفته نمی تواند. پس به منظور تأمین صلح جهانی، ایجاب می کند که امریکا با این دو کشور کنار بیاید و آنها را در مسایل عمده سیاسی شریک سازد و یا از آنها کمک بخواهد. نظم کنونی جهان از کارآرائی برآمده و ضرورت مبرم به نظم نوین جهانی است که چین و روسیه جزء آن خواهند بود و مساویانه با امریکا عمل خواهند کرد.